

بررسی تغییر احکام شرعی در گذر زمان و مکان

نویسنده: دکتر محمد سعود عالم القاسمی

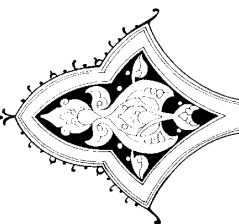
رئیس دانشکده اصول دانشگاه اسلامی علیکره - هند

ترجمه: جمیل تبوراک دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق عمومی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

ابراهیم صالحی پور دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منہیات، گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه دررسد) نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید. و نیز فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

مقدمه (تغییر فتوا طبق زمان و مکان)
خداوند متعال در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچنانکه باید از خدا ترسید



مَنْ نَفْسٍ وَاحِدَةً وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^۲ ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید (و سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صلّه رحم را نادیده گیرید)؛ زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند). و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۳ ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشستن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگویید.^۴ اما بعد ...

تمدن‌ها با گذشت زمان در تغییرند، چه بسیار تمدنهایی که در گذشته شنیده‌ایم، مانند تمدن یونان، روم، فرعونیان و ... که به دست فراموشی سپرده شده و به پایان رسیده‌اند و ما هیچ چیزی در مورد آنها نمی‌شنویم جز در کتابها یا آنکه خداوند اخبار مربوط به آنان را در قرآن کریم برای ما بیان نموده‌اند. اینک ما در یک تمدن به‌سر می‌بریم که تمام آن فرهنگ و علوم را تغییر داده است.

آن تمدن توسط حضرت ختمی مرتبت «محمد(ص)» پایه‌ریزی شد که چهارده قرن از آن می‌گذرد. مراحل، شرایط و اوضاع و احوال جدیدی به لحاظ قوت یا [ضعف] پشت سر گذاشته است همچنانکه در برابر آن تمدنی که در عصر حاضر معروف به تمدن غربی است وجود دارد و این تمدن نیاز به آیینی دارد که بین تناقضات و توافقات آن هماهنگی ایجاد نماید. همانا عصر حاضر تفاوت بسیار زیادی دارد با شرایطی که رسول خدا(ص) دولت اسلامی را در آن تأسیس کرد. پس آیا این دین پاک - اسلام - خود را با شرایط این تمدن وفق خواهد داد؟ که هیچ تمدنی در گذشته بدان نرسیده همانند آنچه که تمدنهای امروزی به لحاظ پیشرفت و ترقی در همه عرصه‌های زندگی، اعم از امور صنعتی، تجاری، زراعی، دریایی و نظامی به آن رسیده است. پس آیا شارع حکیم برای هر دوره از زمان احکام مختصّ به آن را وضع نموده یا آن را به طور یکجا تشریح نموده که با تمام تمدن‌ها سازگار است؟ این خلدون می‌فرماید: همانا اوضاع و احوال جهان و ملت‌ها و منافع آنان بر یک شیوه و روش ثابت تداوم نمی‌یابد، با توجه به گذر زمان در حال دگرگونی و تغییر از حالتی به حالت دیگر است و این وضعیت در مورد همه افراد زمانها و مکانها و

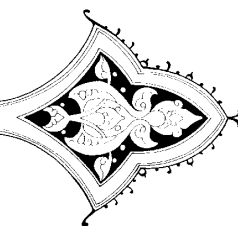
همه کشورها مطرح است، این سنت و شیوه همیشگی خدا در مورد بندگان بوده است. (غافر، ۸۵)^۵ ابن قیم می‌گوید: «پایه و اساس شریعت بر حکمت و مصالح بندگان در دنیا و آخرت است و همه آن هم عدل است و رحمت و مصلحت و حکمت. پس هر مسئله‌ای که از عدل به سوی جور و از رحمت به سوی نقیمت و از مصلحت به سوی مفسده و از حکمت به سوی عبث خروج کرد، جزء شریعت به‌شمار نمی‌آید اگرچه با تأویل از زمره آن محسوب شود، چون شریعت برقراری عدل الهی در میان بندگان و رحمت او در میان آفریدگان است»^۶ همان‌طور که شریعت اسلام در هر زمان و مکانی با ابزار اجتهاد و تجدّد گسترش یافته است. بنابراین فقهای ما گفته‌اند: همانا فتوا با تغییر زمان و مکان، اوضاع و احوال، عرف و عادت، تغییر می‌یابد که بسیاری از دانشجویان و طالبان علم با [اساتید] و علمای خود در بسیاری از مسائل به مخالفت می‌پردازند. همچنانکه اختلاف آراء و نظرات اجتهادی، فقه را غنی می‌سازد و به آن رشد و توسعه می‌دهد. زیرا که هر رأی و نظری که به دلایل و اعتبار شرعی مستند باشد - اگرچه مذاهب فقهی و اقوال متعددی در آن وجود داشته باشد - گنجینه‌ها و ثروتهایی است که جز اهل علم و پژوهش ارزش آن را نمی‌دانند و قیمت آن را نمی‌شناسند. پس گاهی بعضی از آن آراء هماهنگی بیشتری با یک زمان و مکان، نسبت به غیر خود دارد و برای تغییر مسیر زندگی در عصر حاضر ابواب اجتهاد و نوآوری در فقه اسلامی باز گذاشته شده است.

مقصود از تغییر فتوا با توجه به تغییر زمان و مکان چیست؟

مقصود از تغییر زمان، گذر از یک سال به سال دیگر، یا از قرنی به قرن دیگر نیست، پس این تغییر تأثیرگذار نیست، بلکه مقصود، تغییر شرایط زندگی انسان با گذشت زمان است. پس دوره‌ای که ما در آن به‌سر می‌بریم با دوره‌هایی که کسانی قبل از ما در آن می‌زیسته‌اند، متفاوت است و شرایط زندگی مردم در آن تغییر یافته است، یا زمان از وضعیت نیک به بد و از بد به بدتر تغییر یافته و این چیزی است که بعضی از فقهای گذشته از آن به «فساد زمان» تعبیر کرده‌اند. ولی حقیقت این است که زمان، فاسد نمی‌شود بلکه این مردم هستند که فاسد می‌شوند. همچنانکه خنساء در شعر خود آورده:

إن الجدیدین فی طول اختلافهما
لا یفسدان و لکن یفسد الناس^۷

روز و شب با مدت طولانی خود باعث فساد نمی‌شوند بلکه

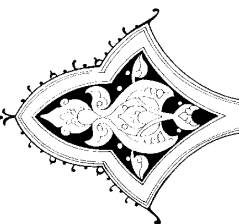


این خود مردم هستند که فساد ایجاد می‌کنند. پس تغییر زمان امر مهمی است در زندگی و این چیزی است که علمای حنفی را واداشته که قائل به اختلاف میان ابویوسف و محمد (شیبانی) - دو شاگرد ابوحنیفه - و میان امام اعظم - ابوحنیفه - پایه‌گذار این مذهب، باشند. همان‌طور که گفته شده آنان با وی در حدود ۱ یا ۲ مسئله به مخالفت پرداختند. گفته‌اند: «اختلاف ما در اینجا ناشی از اختلاف زمان است» و نیز آن دو گفته‌اند: اگر پیشوای ما (ابوحنیفه) رأی و نظری برخلاف رأی و نظر ما داده، به‌خاطر تغییر زمان و مکان و پیشرفت و تکامل در مسیر زندگی است. (که چنین نظری را ایجاب نموده است).^۸

اما تغییر مکان؛ به حقیقت شریعت اسلام در طول سیزده قرن، که کشورهای مختلفی بدان افزوده شده، بر امت اسلام حکمرانی کرده است. بعضی از آن امتهای دارای تمدنی اصیل و برخی بیابان‌گرد و گروهی هم در سطح متوسط قرار داشتند و با سازمانهای متفاوت مالی، اداری، سیاسی و اجتماعی مواجه بودند همان‌طور که با حوادث عجیب و غریب و مشکلات تازه‌ای که در عهد پیامبر و در سرزمین حجاز نظیر نداشت، مواجه شدند. ولی با این وصف، شریعت از ایجاد راهکارهای مناسب برای تمام این مشکلات و وقایع با استمداد از نصوص و اقتباس از روح و اصول کلی آن ناتوان نماند.^۹ و خداوند سبحان به این تغییر و تبدیل و نوآوری در قرآن کریم اشاره نموده است. آنجا که می‌فرماید: «مَا تَنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسَخْهَا تَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^{۱۰} هر آیه‌ای را که رها سازیم (و به دست فراموشی سپاریم) و یا اینکه (اثر معجزه‌ای را از آئینه دل مردمان بزدایم) فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم و جایگزینش می‌سازیم. مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟ و نیز فرموده: «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».^{۱۱} هرگاه آیه‌ای (از قرآن) را به جای آیه دیگری (از تورات و انجیل) قرار دهیم (و برخی از احکام قرآن را جایگزین برخی از احکام کتابهای پیشین گردانیم) و خدا خود بهتر می‌داند که چه چیز را نازل می‌کند (و حکمت این تعویض و تبدیل چیست، کافران) می‌گویند: تو (ای محمد!) بی‌گمان بر زبان خدا دروغ می‌بندی (و از پیش خود چیزهایی به هم می‌بافی و به نام خدا ارائه می‌دهی. اما چنین نیست که ایشان می‌گویند) بلکه بیشتر آنان ناآگاهند (و اهل علم و معرفت نیستند و از فلسفه تعویض احکام در مراحل انتقالی جامعه بی‌خبرند).

امام قرطبی گفته است: بر شناخت این باب بسیار تأکید شده و فوائد آن بسی زیاد است، که علما از آگاهی یافتن از آن بی‌نیاز نیستند و کسی جز انسانهای نادان و کودن آن را انکار نمی‌کند به‌خاطر آنچه که بر آن مترتب می‌شود از قبیل احکام مربوط به پیشامدها و شناخت حلال و حرام.^{۱۲}

و نیز در مورد آیه «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ» گفته که: ما شریعت پیشین را به شریعت جدید تبدیل نمودیم.^{۱۳} همانا خداوند متعال می‌توانست که از عهد آدم تا عصر حاضر شریعت را بر یک نهج واحد قرار دهد، ولیکن حکمتش اقتضا نمود که احکام و تشریعاتش هر از چند گاهی تغییر یابد و این دال بر تغییر اوضاع و احوال مردم و اختلاف در مشرب آنان است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَرْزُقُونَ مَخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَفَهُم».^{۱۴} اگر پروردگارت می‌خواست مردمان را ملت واحدی می‌کرد ولی آنان همیشه متفاوت خواهند ماند. و همچنین: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^{۱۵} مردمان یک دسته بودند. پس خداوند پیغمبران را برانگیخت تا (مردمان را به بهشت و دوزخ) بشارت دهند و بترسانند. و کتاب (آسمانی) که مشتمل بر حق بود و به سوی حقیقت (و عدالت) دعوت می‌کرد، بر آنان نازل کرد تا در میان مردمان راجع بدانچه اختلاف می‌ورزیدند داوری کند. در کتاب (آسمانی) تنها کسانی اختلاف ورزیدند که در دسترسشان قرار داده شده بود و به دنبال دریافت دلایل روشن، از روی ستمگری و کینه‌توزی اختلاف نمودند. پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، با اجازه خویش به آنچه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، رهنمون شد و خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست (که همان راه حق است) رهنمود می‌نماید. و نیز می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ».^{۱۶} مردمان (در آغاز آفرینش) ملت واحدی بیش نبودند؛ مردمان دو گروه شدند و با هم اختلاف پیدا کردند. اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود، درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری می‌شد. بنابراین تغییر و تبدیل و نوآوری در هر زمان، سنت خداست؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».^{۱۷} این سنت الهی،



در مورد پیشینیان(و گذشتگانی هم که با انبیاء خود چنین رفتار ناهنجاری داشته‌اند) جاری بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید.

تغییر احکام شرعی

اجتهاد در این نوع از احکام به همان اندازه که در تحقق بخشیدن در مصالح امت و ملازم بودن آن برای پیشرفت و تغییر در زندگی آن امت، مهم است؛ در همین اثنا می‌تواند از خطرناک‌ترین وسایلی باشد که اگر کسی بخواهد شریعت اسلام را تعطیل و یا بر بخشی از احکام آن تَمَرّد کند، آن را به‌کار گیرد. به بهانه تغییر در احکام برای تغییر در پایه‌های آن. با توجه به اینکه پایه این احکام تغییر ناپذیر است یا اساس آن بر نصّ استوار است(اصل در نصوص ثابت دوام و پایداری آنهاست). یعنی اینکه احکام در اصل به جهت چاره‌جویی یک حالت اتفاقی و مراعات شرایط یک مقطع خاصی از زمان و مکان نیامده است. بلکه اصالتاً به عنوان احکام شرعی و دائمی و احکام ثابت برای همه امت تا زمانی که خداوند به زندگی آنان - امت - زوال می‌بخشد، وضع شده است. بنابراین باید از رها کردن نصوص ثابت با ادعای اینکه این احکام یک حالت فوق‌العاده یا شرایط مقطعی را چاره خواهد نمود، پرهیز کرد. پس هرگاه شرایط تغییر کرد، حکم نیز به تبع آن تغییر خواهد نمود.^{۱۸}

این قیّم گفته است: احکام دو نوع است: ۱- نوعی که پیوسته بر یک حالت است و بر حسب زمان و مکان و اجتهاد ائمه تغییر نمی‌یابد مانند وجوب عمل به احکام واجب و تحریم ارتکاب مجرّمات و حدودی که توسط شریعت در برابر جرایم مقرر شده. پس نه تغییر در این احکام راه دارد و نه اجتهادی که مخالف با آنچه که وضع شده، باشد. ۲- نوعی که بر حسب اقتضای مصلحت چه از لحاظ زمان و مکان و چه از لحاظ شرایط، قابل تغییر است.^{۱۹} در این صورت احکام شرعی به دو بخش قابل تقسیم است:

بخش اول:

آنچه که در آن مجالی برای رأی و نظر وجود ندارد

و آن عبارت است از اینکه عقل، مجالی برای اجتهاد و استنباط نمی‌یابد، پس تغییر فتوا با توجه به تغییر زمان و مکان جایز نمی‌باشد، مانند اعتقادات، عبادات، اخلاقیات یا هر چیزی که به دلیل قطعی به اثبات رسیده باشد؛ زیرا که اصول و کلیات اینها از جانب شارع حکیم ثابت شده است

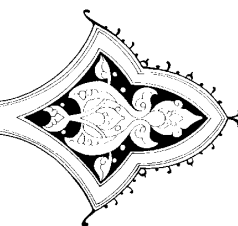
مانند حرمت محارم، اصل رضایت در عقود، وفای عاقد به عقدش و ضمانت ضرری که به دیگری ملحق می‌شود، تشبیت و استقرار امنیت و ریشه‌کن کردن جرایم، حمایت از حقوق عمومی انسانها، اصل مسئولیت فردی، احترام به اصل عدالت، شورا و برابری در حقوق و تکالیف و امثال آن، از آنچه که شریعت، اصلاح اوضاع و احوال را به وسیله آن هدف قرار داده است(با توجه به اینکه بر حسب شرایط مختلف، ابزار اجرایی ترک شده و اعمال نشود).^{۲۰}

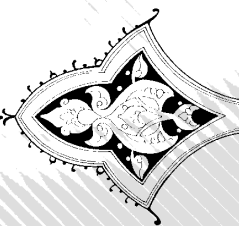


بخش دوم:

آنچه که در آن مجالی برای رأی و نظر وجود دارد

و آن عبارت است از احکام شرعی‌ای که بر پایه اجتهاد و





استنباط نهاده شده است و عقل در آن مجالی برای اجتهاد می‌یابد یا اینکه اصل در آن اباحه است تا وقتی که دلیلی بر منع آن نیامده باشد، پس حکم از جهت وجود و عدم با علت در تغییر و تحول است (هرجا علت موجود باشد حکم نیز موجود و جایی که علت موجود نباشد حکمی نیز در کار نیست).^{۲۱} همچنانکه عرف و عادت، مصالح و مفساد، در اخذ یا ترک آن احکام نقش ایفا می‌کنند. از آنجا که شریعت اسلام مجال گسترده‌ای برای علمای مسلمین در رسیدگی به بسیاری از قضایای فقهی مربوط به شرایطی که جوامع اسلامی را دربر می‌گیرد، باز گذاشته است و این وضعیت بعد از وفات رسول اکرم (ص) می‌باشد. (به عنوان مثال) ابوبکر صدیق (رض) اولین شخصی بود که مجلس شورا را برای دانشمندان مسلمان تأسیس کرده تا برای برخی از قضایای عصر خود و آنچه که حکمش از رسول خدا (ص) به دست نیامده، راهکارهای مناسبی ارائه نماید و عمر بن خطاب (رض) بعد از ایشان از وی تبعیت نمود و همچنین خلفای راشدین، سپس فقها و علمای مسلمان از تابعین و ائمه مذاهب اسلامی از آنان پیروی کردند.

مثلاً امام شافعی (رح) دو دیدگاه متفاوت که مشهور است به مذهب جدید و مذهب قدیم داشته‌اند. و امام احمد حنبل (رح) به نقل روایات بسیاری شهرت یافتند، پس پژوهشگر در یک مسئله فقهی بیشتر از یک روایت از امام احمد می‌یابد، چه بسا فقهی دارای نظری باشد اما با ظهور علتی برای او، فتوای خود را - در آن مسئله فقهی - تغییر دهد.

امام مالک (رض) می‌گوید: «به همان اندازه که مردم مرتکب فسق و فجور شوند قضایا برایشان اتفاق خواهد افتاد».^{۲۲} زرقانی گفته است: «و مقصود امام مالک این است که اموری ایجاد می‌شود که اقتضای اصول شریعت در مورد آن، غیر از آن است که قبل از ایجاد آن امر اقتضا نموده است و در اینکه احکام با تغییر اوضاع و احوال تغییر می‌نماید، جای تعجب نیست».^{۲۳} و این همان چیزی است که عمر بن خطاب (رض)، ابوموسی اشعری را بدان نصیحت نمود؛ هنگامی که نوشته‌ای راجع به قضاوت برای وی فرستاد و بدو گفت: «در مواردی که در قرآن یا سنت چیزی به تو نرسیده با استفاده از فهم و بینشی که نسبت به دین داری حکم کن، مثل آن را شناسایی کن سپس با امور شبیه به آن مقایسه کن آنگاه به آنچه که نزد خداوند محبوب‌تر و به حقیقت شبیه‌تر می‌بینی تصمیم گرفته و حکم بنما».^{۲۴} بنابراین ابن‌قیم نظر به تغییر فتوا داد و گفت: «تغییر دادن فتوا و اختلاف در آن بر طبق تغییر زمان و مکان، اوضاع و

احوال، منافع و خواسته‌های مردم».^{۲۵} و تغییر فتوا بر طبق زمان و مکان به فتح باب اجتهاد برای علما برمی‌گردد؛ زیرا که اجتهاد در انحصار یک شخص یا طایفه مشخصی یا مختص یک دوره از زمان نیست بلکه برای همه افراد منوط به دارا بودن شروط آن مباح خواهد بود و شریعت خداوند برای همه بشریت تشریح شده است پس بر آنان است در آن تدبیر نموده و احکامش را درک کنند. خداوند در کلام مُنَزَّل خود می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»،^{۲۶} آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند؟) یا اینکه بر دل‌های آنان قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟

امام ابن تیمیه کلام بعضی از علما را چنین نقل نموده است: فتوا طبق زمان و مکان تغییر نخواهد کرد و به عقد نکاح مثال زده است.^{۲۷} جز اینکه آشکار خواهد شد که مقصود آنان اصول کلیات شریعت و دلایل قطعی‌ای است که شریعت اسلامی و مقاصد آن در پرتو آنها به دست خواهد آمد و مقصود فروعات، دلایل ظنی و آنچه در آن مجالی برای اجتهاد وجود دارد، نخواهد بود. والله اعلم.

دکتر عبدالکریم زیدان می‌گوید: همانا مصالح مردم و شیوه رسیدن آنان به این مصالح با توجه به دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال تغییر می‌یابد، که از ابتدا امکان حصر آن مصالح مقدور نمی‌باشد و اساساً نیازی به این حصر ندارد، مادام که شارع مقدس، ما را به رعایت مصلحت رهنمون شده، پس هرگاه ما جز آنچه را که دلیل خاصی دارد معتبر ندانیم یک امر گسترده را بر خود تنگ نموده‌ایم و فرصت استفاده مردم را از بسیاری از مصالح گرفته‌ایم و این با تعمیم‌پذیری شریعت و جاودانگی آن هماهنگ نیست. پس اتخاذ چنین رویکردی ناصواب است.^{۲۸}

آثار مترتب بر عدم فتح باب تغییر احکام شرعی متناسب با زمان و مکان

۱ - ریشه‌کن نکردن پایه‌های هوا و هوس یا تعصبات مذهبی، تأسیس جمود و تعصب در بینش اجتهادی.

۲ - ضعف شکل‌گیری یک شخصیت علمی مطمئن و درستکار همراه با عدم اظهار حقایق شرعی با پیروی از اقتضای ادله با اجمال یا با تفصیل.

۳ - به هدر دادن و ضعف در احیای فرهنگ اصیل اسلامی که نیرومندترین ویژگی‌های یک تمدن را تجسم می‌نماید، تا بتوانیم عملاً چه در عصر حاضر و چه در آینده از آن بهره‌مند شویم؛ زیرا بررسی کنونی باید فرصتی باشد برای اندیشیدن در آنچه که شایسته است آینده بر آن استوار

باشد.

۴ - باز نبودن بابی جهت پژوهش در زمینه اجتهادات فقهی و آرای مذهبی، به واسطه حجّت و برهان به خاطر آنچه که هماهنگ با مقاصد شریعت اسلام و شارع حکیم می باشد.

۵ - بستن باب پژوهش و ایجاد مانع در مقابل پژوهشگران در حوزه فقه اسلامی، به خاطر جستجو و بررسی در روایات گوناگون و تصوّرات موجود با هدف رسیدن به نتایج برتر و مناسب تر، هر چند در گفتگوهای متوالی و پشت سر هم باشد.

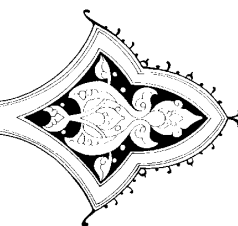
۶ - باز نبودن باب اجتهاد در زمینه احکام شرعی که عقل می تواند در آن حوزه نقش داشته باشد، موجب تشویق افکاری می شود که خاورشناسان آن را بدین مضمون منتشر نموده اند که شریعت اسلامی، شریعتی است کهنه که نمی تواند برای عصر حاضر شایستگی داشته باشد و نمی تواند در برابر مشکلات زندگی مدرن، راهکار مناسبی ارائه نماید.

مثالها و نمونه هایی در این مورد

رسول خدا(ص) احکام شرعی را بر طبق زمان و مکان مراعات نمودند چه از لحاظ صدور تدریجی حکم شرعی یا صدور آن یکجا و به صورت قطعی. دلیل آن فرموده رسول خداست که به عایشه(رض) گفت: آیا تو ندیدی هنگامی که قوم تو خانه کعبه را بنا نمودند بر اساس پایه هایی که ابراهیم ساخته بود اکتفا کردند؟ عایشه گفت: ای رسول خدا آیا تو آن را بر پایه هایی که ابراهیم ساخته بود باز نمی گردانی؟ پیامبر خدا(ص) فرمود: اگر قوم تو دچار کفر نمی شدند چنین کاری را می کردم.^{۲۹}

و در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» ابن حجر عسقلانی آمده است: همچنانکه رسول خدا(ص) خانه کعبه را به جهت مراعات دل قریش منهدم نساخت، گنجینه کعبه را نیز نبخشید.^{۳۰} چون می دانست آن وقت و زمان برای تخریب خانه کعبه و بازسازی آن بر پایه هایی که ابراهیم بنا نموده بود، یا بخشش گنجینه های آن در آن زمان مناسب نیست، تا اینکه ابن زبیر آمد و آن را بر پایه هایی که ابراهیم ساخته بود، بنا نمود. از جمله احکامی که حکمش با تغییر زمان و مکان تغییر می یابد حدیثی است که در سنن ترمذی از رسول خدا(ص) نقل شده است که (ایشان از قطع دستها در جنگ نمی فرمودند) و از جناده بن ابی امیه نقل شده که گفت: ما در دریا همراه با بسیرین ارطاة بودیم که دزدی را آوردند که به او مضدر می گفتند، بچه ای را دزدیده بود. گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که می گفت: دستها را در سفر قطع نکنید و اگر چنین نبود هر آینه آن را قطع می نمودم.^{۳۱}

ابن قیم گفته است: این یکی از حدود الهی است و پیامبر از اجرای آن در جنگ نهی نموده است از ترس اینکه مبدا شخص مرتکب جرم به خاطر غیرت و خشم به مشرکین ملحق شود و این حالت نزد خداوند از تعطیل حکم یا تأخیر در اجرای آن ناخوشایندتر است.^{۳۲} و در زمان خلافت عمر بن خطاب(رض) هنگامی که راجع به میراث خواهران و برادران تنی همراه با برادران ناتنی(مادری)، سؤال شد، در مرحله اول حکم به عدم میراث خواهران و برادران تنی داد و در مرحله دوم حکم میراث برای آنان نمود. و این جمله مشهور خود را گفت: آن بر مبنای قضاوت گذشته ما بود و این بر مبنای قضاوت کنونی ماست.^{۳۳} همچنانکه عمر بن خطاب از اعطای سهم مؤلفه القلوب - کسانی که رسول خدا(ص) به آنان سهم می داد - ممانعت به عمل می آورد سپس ابوبکر صدیق(رض) از او پیروی نمود، و نیز ایشان - عمر - زمینهایی که به صورت مفتوح العنوه^{۳۴} به دست می آمد در میان رزمندگان مسلمان تقسیم نمی نمود. چون او می دانست که این زمینها در دست صاحبان آن خواهد ماند و قانون پرداخت مالیات را وضع نمود تا آن را در جهت مصالح عمومی مسلمانان در میان هر نسلی و در هر زمانی صرف نماید.^{۳۵} و از جمله آن موارد، آن است که روایت شده عثمان بن عفان فرمان به گرفتن شتر گمشده و فروختن آن داد، تا هرگاه مالک آن مشخص شد وجه آن به او پرداخت گردد.^{۳۶} با وجود آنکه از پیامبر اکرم(ص) - همچنانکه در صحیح بخاری آمده است - در مورد شتر گمشده سؤال شد، که آیا کسی که آن را می یابد می تواند آن را بگیرد؟ پیامبر(ص) از گرفتن آن نهی نمود چون ترس اینکه آن را ببرند وجود نداشت و دستور داد آن را رها کنند چون خود بر سر آب و علف رفته و نیازی به مراقبت نداشت.^{۳۷} و این حکم بدین منوال ادامه داشت تا زمان خلافت عثمان بن عفان و او وقتی که دید فساد در میان مردم منتشر شده و دستانشان به سوی اموال حرام دراز شده، حکم را تغییر داد و او در حقیقت با این کار رویه پیامبر را ترک نمود بلکه بر طبق مصلحت جدیدی که به وجود آمده بود، عمل نمود. پس مصلحت آن شد که شتر گمشده گرفته و نگهداری شود نه اینکه آن را رها سازند. زیرا اگر حکم بر همان روال سابق باقی می ماند با وصف اینکه او(عثمان) ملاحظه می نمود که اخلاق مردم رو به فساد و تباهی است، در این صورت سرانجام کار به عکس مقصودی که نص بر رعایت اوضاع و احوال مردم بنا شده، منتهی می شد و در آن زمان مردم با هم اختلاف پیدا می کردند. و از جمله مسائلی که بعضی از فقهای حنفی و مالکی بر



آن نظر داشته‌اند، اجازه پرداخت زکات به هاشمی است، با وجود اینکه احادیثی در منع پرداخت زکات به هاشمی آمده است؛ چون اوضاع و احوال تغییر یافته و نظام بیت‌المال مسلمین به هم خورده است و حقوق هاشمیه‌ها تزییع شده است.^{۳۸}

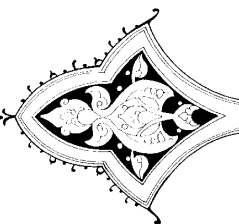
و آنچه را که این‌قیم در «علام‌الموقنین» به نقل از ابن‌تیمیه آورده، جزء این باب می‌باشد. او گفته است: از شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه شنیدم که می‌گفت: من همراه تری چند از یارانم در زمان تاتار از کنار قومی که شراب می‌نوشیدند عبور کردیم، شخصی که همراه من بود از این عمل نهی نمود پس من با اقدام او مخالفت نمودم و به وی گفتم: خداوند شراب را تنها به این دلیل که مانع یاد خدا و انجام عبادات می‌شود، حرام نموده است و این عمل آنان - نوشیدن شراب - آنان را از کشتن مردم و به بندکشیدن آنان و گرفتن اموالشان، بازمی‌دارد. پس آنان را به حال خود بگذار. ^{۳۹} همچنانکه در عصر حاضر مسائل فراوانی یافت می‌شود که حکم آن تغییر کرده است. و مهم‌ترین مسئله‌ای که می‌خواهم به عنوان مثال از آن نام ببرم - به خاطر اینکه از مسائل مهم عصر حاضر به‌شمار می‌رود - تغییر پول است، چون سرمایه و پول از عهد رسول خدا(ص) تا قرن نوزدهم میلادی، طلا و نقره بود اما به خاطر توسعه سرمایه‌گذاری و اقتصاد جهانی در عصر حاضر، طلا و نقره برای معامله در بازارهای تجاری و جهانی کافی نیست.

پس اسکناس که در عصر کنونی رایج است جایگزین آنها شد. پس سرمایه و ارزش اموال در بانکهای جهانی و اسلامی اعتبار یافت و کسی منکر آن نشد. ^{۴۰} نمونه دیگر از اینها بیع «عربون» است ^{۴۱} که مجمع فقه اسلامی در عصر حاضر قائل به جواز آن می‌باشد علی‌رغم اینکه روایتی در منع از آن وجود دارد. دکتر وهبه‌الزحیلی می‌گوید: «شیوه بیع «عربون» در عصر کنونی پایه و اساس معاملات تجاری است که متضمن جبران خسارت ناشی از وقفه و دیرکرد(در پرداخت آن) است». ^{۴۲}

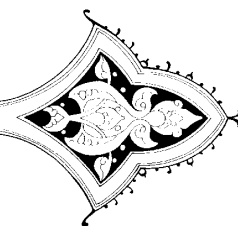
میزان تأثیرپذیری قوانین وضعی در کشورهای عربی و اسلامی با تغییر زمان و مکان

در میان کشورهای عربی و اسلامی قوانین مشخصی وجود ندارد تا بر آن نهج حرکت کرده و احکام مربوط به معاملات را در یک قانون فراگیر دربر گیرد. که از جمله نتایج آن، اختلاف در احکام، اجتهاد در آراء در اثنا دآوری و موارد

مشابه آن است این موضوع بسیاری از دانشمندان را بدان واداشته که همانند عبدالله بن مقفع که در آغاز دوره حکومت عباسی قانون فراگیری برای همه شهرها را به فرمانروای مسلمان پیشنهاد داد، قانونی را که از قرآن و سنت برداشت می‌شود و در هنگام عدم وجود نص توسط رأی و اجتهاد و براساس اقتضای مصلحت امت اخذ گردد، ارائه نمایند. در این راستا و در دوره آغازین عباسیان، ابوجعفر منصور به امام مالک(رض) پیشنهاد داد تا کتابی به رشته تحریر درآورد که برگزیده قوانینی باشد تا کشورهای اسلامی بدان عمل نمایند. اما امام مالک کتابی(الموطأ) را نوشت و نپذیرفت که مردم را بدان وادار نماید. [علمای] امت اسلامی و قضات پیوسته در فتاوا و داوریهای خود به اجتهاد و آنچه مصلحت عمومی اقتضا می‌نمود و البته موافق شریعت اسلامی بود، عمل می‌نمودند. تا اینکه در قرن یازدهم هجری مطابق با قرن هفدهم میلادی، یکی از پادشاهان هند «سلطان محمد اورنگ زیب بهادرعالمگیر» کمیته‌ای از مشاهیر علمای هند به ریاست شیخ‌نظام تشکیل داد تا کتابی را تألیف نمایند که مرجع آنان باشد و کشورهای اسلامی طبق آن عمل کنند اما همچون قوانین جدید الزامی دربر نداشته باشد و در قرن نوزدهم میلادی دولت عثمانی شروع به تدوین قوانینی نمود تا بدان عمل نموده، جریان ضرورت تجارت و پیشرفت اجتماعی را با آن قوانین منطبق سازد. پس بعضی مفاد آن قوانین مطابق با شرع اسلام و بعضی هم مخالف با آن است. سپس دولت عثمانی به این فکر افتاد که قانون مدنی را تدوین نماید. پس کمیته‌ای موسوم به «جمعیه‌المجله» را تعیین نمود و به دنبال آن تدوین مجله «الأحكام العدلیه» که به مثابه قانون مدنی دولت اسلامی و برآوردکننده نیازهای زمان و مصالح عمومی است، خاتمه پذیرفت. و بعد از آن روند قانونگذاری در کشورهای اسلامی با تأثیرپذیری از اوضاع و احوال زمان و پیشرفت تمدن اسلامی، استمرار یافت. همان‌طور که اصلاحیه‌هایی روی مجله «الأحكام العدلیه» که در ترکیه، مصر، سوریه، اردن و بعضی دیگر از کشورهای عربی، بدان عمل می‌شد، صورت گرفت و این چنین احکامی شرعی همراه با شرایط زمان و مکان در جریان است و این بر انعطاف‌پذیری دین اسلام و تعاملش با تمام تمدنهای دیگر، دلالت می‌کند. ^{۴۳}



- ۱- آل عمران، ۱۰۲
- ۲- نساء، ۱
- ۳- احزاب، ۷۰
- ۴- این خطبه‌ای است که خطبه «نیاز» نامیده شده، و به هنگام هر نیازی خوانده می‌شود، و این دعای مأثوری است از رسول خدا(ص) که مسلم آن را در صحیح خود، حدیث شماره ۸۶۸، با تحقیق فؤاد عبدالباقی(ج ۲ ص ۵۹۳) آورده است، و همچنین ابوداود در سنن خود، حدیث شماره ۲۱۱۸ با تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید(ج ۱ ص ۶۴۴) ذکر کرده است.
- ۵- عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی، مقدمه ابن خلدون، دارالقلم، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۴م، ص ۲۸.
- ۶- ابن قیم، اعلام الموقعین، ۳/۳.
- ۷- عبدالقادر بن عمر البغدادی(ت ۱۰۹۳ق)، خزانه الأدب، تحقیق: محمدنبیل طریفی و أمیل بدیع الیعقوب، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۹۸۸م، ۴۱۴/۱.
- ۸- سرخسی، المبسوط، ۱۷۸/۸؛ زین‌الدین بن نجیم الحنفی، البحر الرائق، ۱۶۶/۱.
- ۹- دکتر یوسف قرضاوی، شریعة الاسلام خلودها و صلاحها للتطبيق فی کل زمان و مکان، المکتب الاسلامی، ص ۱۶-۱۵.
- ۱۰- بقره، ۱۰۶
- ۱۱- نحل، ۱۰۱
- ۱۲- تفسیر امام قرطبی، ۶۲/۲.
- ۱۳- تفسیر امام قرطبی، ۱۷۶/۱۰.
- ۱۴- هود، ۱۱۸-۱۱۹
- ۱۵- بقره، ۲۱۳
- ۱۶- یونس، ۱۹
- ۱۷- احزاب، ۶۲
- ۱۸- الاجتهاد الجماعی فی التشریح الاسلامی، سلسله کتب الأمة، شماره ۶۲، وزارت اوقاف قطر.
- ۱۹- ابن قیم جوزی، إغاثة اللفهان من مصائد الشیطان؛ تحقیق محمدحامد الفقی، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۹۷۵م، ۱۳۰/۱-۱۳۱.
- ۲۰- ابن قیم جوزی، اغاثة اللفهان من مصائد الشیطان، ۱۳۰/۱-۱۳۱؛ بحوث مقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله، استاد دکتر محمد الدربنی، لبنان، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى، ۱۹۹۴م، ۴۳/۱ و ادامه آن؛ الاجتهاد الجماعی فی التشریح الاسلامی، سلسله کتب الأمة، شماره ۶۲، مبحث سوم، اجتهاد گروهی در مورد متغیرات.
- ۲۱- محمد بن علی بن محمد الشوکانی، القول المفید فی ادلة الاجتهاد و التقليد، تحقیق: عبدالرحمن عبدالخالق، کویت: دارالقلم، چاپ اول، ۱۳۹۶ق، ص ۷۲.
- ۲۲- مالک بن انس، موطأ، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق = ۱۹۹۱م، تحقیق: دکتر تقی‌الدین ندوی، استاد حدیث در دانشگاه امارات متحده عربی، ۲۷۵/۳.
- ۲۳- محمد بن عبدالباقی الزرقانی(ت ۱۱۲۲ق)، شرح زرقانی بر موطأ امام مالک، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ۱۰/۲.
- ۲۴- سنن دارقطنی، ۲۰۶/۴.
- ۲۵- ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ۳/۳ (عنوان فصلی از کتاب ابن قیم است).
- ۲۶- محمد، ۲۴
- ۲۷- ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ۳۴۸/۴.
- ۲۸- الوجیز فی اصول الفقه، ص ۲۴۱.
- ۲۹- بخاری این حدیث را در صحیح خود به حدیث شماره ۱۵۰۶ آورده است، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دارابن کثیر و یمامه، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق، ۵۷۳/۲ و صحیح امام مسلم به حدیث شماره ۱۳۳۳، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۹۶۹/۲.
- ۳۰- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفه، ۴۵۷/۳.
- ۳۱- سنن ترمذی، باب «ما جاء أن لاتقطع الایدی فی الغزو»، تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، ۵۳/۴ و سنن ابی‌داود، باب «الرجل یسرق فی الغزو أتقطع؟»، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، ۱۴۲/۴.
- ۳۲- ابن قیم، اعلام الموقعین، ۵/۳.
- ۳۳- احمد بن حسین بن علی بن موسی بیهقی، سنن کبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه مکرمه: مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴ق، ۲۵۵/۶.
- ۳۴- عبارت است از زمینهایی که با قهر و غلبه مسلمانان بر سرزمینهای غیر اسلامی تصرف می‌شد(م).
- ۳۵- مصطفی الخن، أثر الاختلاف فی القواعد الاصولیه، لبنان، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵.
- ۳۶- سنن بیهقی، شماره ح ۱۱۸۶۰، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، ۱۹۱/۶؛ موطأ، مالک، شماره ح ۱۴۴۹، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ۷۵۹/۲.
- ۳۷- صحیح بخاری، شماره ح ۴۹۸۶، مصطفی دیب البغا،



۲۰۲۷/۵.

۳۸- تفسیر قرطبی، ۱۹۱/۸؛ امام شوکانی، نیل الأوطار، ۲۴۱/۴.

۳۹- محمد بن ابی بکر ایوب زرعی، ابو عبدالله، اعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۳م، ۵/۲.

۴۰- و این در تصمیم مجمع فقه اسلامی که در سومین کنفرانس در شهر عمان پایتخت اردن هاشمی تشکیل شد، آمده است، تاریخ ۸ الی ۱۳ صفر، سال ۱۴۰۷ق، ۱۱ الی ۱۶ اکتبر ۱۹۸۶م، بعد از اطلاع یافتن از موضوعات پیشنهادی به مجمع در خصوص موضوع «احکام اسکناس و تغییر ارزش پول» در مورد احکام اسکناس مقرر نمودند که اینها - اسکناس - پولهای اعتباری دارای ارزش کامل هستند و دارای احکام شرعی که برای طلا و نقره از جهت احکام ربا، زکات، سلّم و دیگر احکام مربوط به آن مقرر شده، هستند. وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، سوریه، دمشق: دالفکر المعاصر، چاپ چهارم، اصلاح شده، ۱۴۲۲ق، ۵۱۰۵/۷.

۴۱- بیع غربون: بیعی است باطل و آن بدین گونه بوده است که کسی (مشتری) کالایی را به بهای معین می خرید و بخشی از بها

را به فروشنده می داد و آنگاه با هم شرط می کردند که اگر بقیه بهای کالای مزبور را مشتری بیاورد و راضی به معامله باشد، هیچ حرفی نیست و معامله، تمام است، ولی اگر مشتری راضی به معامله شود، آن بخش از بها را که به فروشنده داده است، مال فروشنده باشد و از کیسه مشتری برود. علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ش، ص ۳۰۰(م).

۴۲- وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۳۴۳/۵، و این سخن از تصمیمات مجمع فقه اسلامی در دوره هشتم در کشور برونتی در آغاز ماه محرم سال ۱۴۱۴ق به شمار می رود.

۴۳- صبحی محمصانی، فلسفه التشریح فی الاسلام مقدمه لدراسة الشریعة الاسلامیة علی ضوء مذاهبها المختلفة و ضوء القوانین الحدیثة، لبنان، بیروت: مطابع الکشاف، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق = ۱۹۵۲م، ص ۵۹ و بعد از آن: عدنان ابراهیم سرحان و نوری محمدخاطر، شرح القانون المدنی مصادر الحقوق (الالتزامات)، ناشر: المکتبه القانونیه الدرالعلمیه الدولیه للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۲۰۰۳م، ص ۶ و بعد از آن.

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم.

۲- محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۸۵م.

۳- احمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، لبنان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.

۴- ابی بکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه مکرمه: مکتبه دارالباز، [بی تا].

۵- احمد بن شعیب النسائی، سنن نسائی، تحقیق: عبدالفتاح ابو غده، حلب: مکتبه المطبوعات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۹۸۶م.

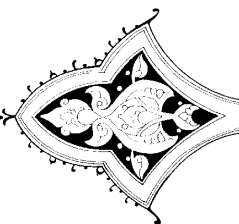
۶- أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی، الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، تحقیق السید عبدالله هاشم الیمانی المدنی، لبنان، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].

۷- سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی آزدی، سنن ابی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دارالنشر، دارالفکر، [بی تا]، [بی تا].

۸- علی بن عمر ابوالحسن دارقطنی بغدادی، سنن دارقطنی، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمانی مدنی، لبنان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۶م.

۹- مالک بن انس ابوعبدالله أصبجی، موطأ، تحقیق: تقی الدین ندوی، دمشق: دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۹۹۱م.

۱۰- محمد بن إسماعیل ابوعبدالله بخاری جعفی، الجامع الصحیح، تحقیق: مصطفی دیب البغا، لبنان، بیروت: دارابن کثیر، الیمامه، چاپ سوم، ۱۹۸۷م.



- ١١- مسلم بن حجاج أبو حنبل قشيري نيشابوري، صحيح امام مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، لبنان، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
- ١٢- محمد بن عيسى أبو عيسى ترمذى سلمى، الجامع الصحيح سنن ترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر و ديكران، بيروت: دار احياء التراث العربي، [چاپ نشده]، [بى تا].
- ١٣- محمد بن على شوكانى، نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار من أحاديث سيد الاخبار، تحقيق: محمد صبحى حلاق، لبنان، بيروت: دار احياء التراث العربي، مؤسسه التاريخ العربي، چاپ اول، ١٩٩٩م.
- ١٤- ابوبكر محمد بن أبى سهل سرخسى، الميسوط، لبنان، بيروت: دار المعرفه، [بى تا].
- ١٥- زين الدين بن نجيم حنفى، البحر الرائق، لبنان، بيروت: دار المعرفه، چاپ دوم، [بى تا].
- ١٦- محمد بن على بن محمد شوكانى، القول المفيد فى أدلة الاجتهاد و التقليد، كويت: دار القلم، چاپ اول.
- ١٧- عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حصرى، مقدمه ابن خلدون، بيروت: دار القلم، چاپ پنجم، ١٩٨٤م.
- ١٨- احمد بن عبد الحليم ابن تيميه، الفتاوى الكبرى، تحقيق: حسنين محمد مخلوف، لبنان، بيروت: دار المعرفه، چاپ اول، ١٣٨٦ق.
- ١٩- محمد بن أبى بكر أيوب زرعى، أبو عبدالله، اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: طه عبدالرؤوف سعد، بيروت: دار الجليل، ١٩٧٣م.
- ٢٠- عبدالقادر بن عمر بغدادى، خزانه الأدب، تحقيق: محمد نبيل طريفى و امين بديع اليعقوب، لبنان، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٩٨٨م.
- ٢١- محمد بن أبى بكر أيوب زرعى، ابو عبدالله، إغائنه اللهفان من مصائد الشيطان، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ١٩٧٥م.
- ٢٢- محمد درينى، بحوث مقارنة فى الفقه الاسلامى و أصوله، لبنان، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٩٩٤م.
- ٢٣- يوسف قرضاوى، شريعة الإسلام خلودها و صلاحها للتطبيق فى كل زمان و مكان، المكتب الإسلامى، بى تا.
- ٢٤- عبدالكريم زيدان، الوجيز فى اصول الفقه، لبنان، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ هفتم، ١٩٩٧م.
- ٢٥- وهبه الزحيلي، الفقه الاسلامى و أدلته، سوريه، دمشق: دار الفكر معاصر، دار الفكر، چاپ چهارم، اصلاح شده، ٢٠٠٢م.
- ٢٦- صبحى محمصانى، فلسفه التشريع فى الإسلام مقدمة لدراسة الشريعة الإسلاميه على ضوء مذاهبها المختلفه و ضوء القوانين الحديثه، لبنان، بيروت: مطابع الكشاف، چاپ دوم، ١٩٥٢م.
- ٢٧- عدنان ابراهيم سرحان و نورى محمد خاطر، شرح قانون مدنى مصادر الحقوقى (الالتزامات)، مكتبه القانونيه دار العلميه الدوليه للنشر و التوزيع، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
- ٢٨- مصطفى الخن، أثر الاختلاف فى القواعد الأصوليه، لبنان، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ٢٠٠٣م.
- ٢٩- الاجتهاد الجماعى فى التشريع الإسلامى، سلسله كتب الامه، شماره ٦٢، وزارت اوقاف قطر.

